



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ضمیمه



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتی در باب حقوق و اخلاق در نگاه معاصر ایران

مسعود امید^۱

شناسایی کامل یک واقعیت یا دانش تنها از طریق شناخت محتوا و مضمون معرفتی آن و به بیان دیگر با نگاه درونی حاصل نمی‌شود بلکه کمال شناسایی نیازمند یک رویکرد بیرونی نیز می‌باشد که اصطلاحاً امروزه آن را فلسفهٔ یک چیز - یک واقعیت یا دانش - می‌نامند. حقوق، به عنوان حوزه‌ای که ناظر به ارزشگذاری افعال آدمیان از جهت ارتباط با دیگری است، نیز از این قاعده مستثنی نیست. کمال شناسایی در این حوزه نیز بدون احراز رویکرد درونی و بیرونی - هر دو با هم - مقدور نیست.

نکاتی که در این نوشتار نظر به آرایهٔ آنهاست نه بدنبال یک نگاه درونی به حقوق بلکه در پی رویکردی بیرونی به حقوق است و از میان انبوه مسائلی که از این دیدگاه قابل طرح است، معطوف است به مسأله «حقوق و اخلاق».

نیک می‌دانیم که توجه به امر مقایسه‌ی یک پدیده - اعم از یک واقعیت عینی یا حوزه معرفتی - با پدیده‌های دیگر، لایه‌ها و اضلاع مهم و حتی مغفولی از آنها را بر ما آشکار می‌سازد و حتی چه بسا نگاه درونی ما را نسبت به آن پدیده دچار تحول سازد. این نوع بررسی یک پدیده خود قسمی نگاه بیرونی به آن است. برای مثال تردیدی در این نیست که ظهور حقوق‌های متعدد - نظام‌های حقوقی، مکاتب حقوقی و ... - در جهان معاصر مولود تعدد در نگاه‌های بیرونی است. متأسفانه هنوز در کشور ما نظر انداختن از بیرون بر حقوق اهمیت و وجهه کافی نیافته است و اندک متفکرانی هم که در این عرصه وارد شده‌اند مجالی برای اعمال دیدگاه‌های خود در عرصه آموزش و عمل نیافته‌اند.

در عرصه طرح مبحث حقوق و حوزه‌ها و ساحت‌های دیگر می‌توان بسیاری از عناوین را مورد توجه قرار داد از قبیل حقوق و اخلاق، حقوق و دین، حقوق و علم، حقوق و فلسفه، حقوق و فقه، حقوق و انسان، حقوق و غایت زندگی و ... همانگونه که گذشت این نوشتار تنها بدنبال آرایه نکاتی چند از دیدگاه برخی متفکران معاصر ایران در مورد مسأله حقوق و اخلاق از جهت اشتراک، اختلاف، داد و ستد و ... می‌باشد. شاید این بحث و طرح چنین عنوانی بتواند، در ببحوجه دامنه یافتن چشمگیر و پی در پی حقوق در عرصه‌های مختلف حیات بشری در جهان و بویژه در ایران امروز، دیدگان حقوق دانان و حقوقی اندیشان را به عنصری بسیار مهم در عرصه حق که همانا «اخلاق» است بیشتر و بیشتر معطوف سازد و آنان را به تأمل یا تأملاتی دوباره در عرصه نسبت این دو وادار نماید. حاصل آنکه امید است که این نکات که از خامه متفکران این مرز و بوم تراویده است و در مقام نگاهی بیرونی به حقوق می‌باشد، در حکم جرقه‌هایی باشد تا نگاه درونی ما را نسبت به حقوق تحت تأثیر قرار دهد. لازم به ذکر است که نام قائلان به نظریات در پی نوشت ذکر شده است.

(الف)

۱- عدالت یکی از محوری‌ترین و اساسی‌ترین امور در حوزه حقوق و در عین حال یکی از مباحث مهم اخلاق است. بر این اساس می‌توان گفت که اولاً اخلاق می‌تواند یکی از منابع حقوق به شمار آید و ثانیاً اخلاق می‌تواند پشتوانه و تکیه‌گاهی برای حقوق محسوب شود. (۱)

۲- حقوق ریشه در خلقت و آفرینش خاص انسان دارد (هر استعداد طبیعی در انسان مبنای یک «حق طبیعی» است). اخلاق نیز ریشه در ساختمان خلقت انسان و ماهیت ویژه او دارد (اخلاق یک نوع گرایش خاص در انسان است و ریشه در «من» متعالی و علوی او دارد). (۳)

۳- هرگاه در جامعه، حقوق انسانها تأمین و تضمین شده باشد و عدالت تحقق یابد، زمینه برای اخلاق فاضله و اخلاق پاک فراهم خواهد آمد. تأمین حقوق انسانها بر اساس عدالت، با رشد اخلاقی جامعه نسبت مستقیمی دارد. (۳)

(ب)

۱- اخلاق بر اساس یک نیروی اصیل درونی (وجدان) شکل می‌گیرد و ظهور می‌کند لیکن امور حقوقی اساساً با درون انسانها سرو کاری ندارد، یعنی نه از چنان منبعی ناشی می‌شود و نه در صدد احیا و تشدید آن جنبه از درون انسان اند. بعلاوه حقوق، عالم بازپرسی و بازخواست و مسئولیت و کیفر و پاداش در قبال اوامر و نواهی حقوقی است و این امور در عالم اخلاق جایی ندارد. (۴)

۲- هیچ نظام حقوقی نتوانسته است بی‌شرف ذاتی و روحی و اخلاقی انسانها را به عهده بگیرد و این امر صورت وقوع به خود نگرفته است. (۵) بنابراین یکی از نتایجی که می‌توان گرفت این است که حقوق نمی‌تواند جایگزین اخلاق باشد.

۳- نیاز به قوانین حقوقی فراوان و تنظیم و اعمال مقررات حقوقی پیچیده خود دلیلی روشن بر ضعف و فساد اخلاق است. بنابراین یکی از مؤلفه‌های فهم ضعف اخلاقی در جامعه، انبوهی و فزونی و پیچیدگی حقوقی آن جامعه است. (۶)

۴- در عین حال که اخلاق مجرد، پشتوانه و ضامن حقوق نیست و حکم یدکی صرف را برای مقررات اجتماعی ندارد (۷) لیکن یکی از آثار اخلاق این است که سبب می‌شود تا زمینه‌های جرم حقوقی در ذات و درون انسان محو و از این طریق روابط اجتماعی و حقوقی به نحو احسن تنظیم و اجرا گردد. (۸)

۵- اساساً حقوق بدون اخلاق به غایت مختص خود - تنظیم احسن روابط اجتماعی - نیز ناپذیر نمی‌شود و دچار عدم کفایت و نابسندگی است. (۹)

۶- حقوق ایده‌آل، حقوقی است که ارزش‌های متعالی انسانی و از جمله اخلاق را نادیده نگیرد. (۱۰) متفکران حوزه حقوق باید از اخلاق و مقالات عالی انسانی که صفحات تاریخ زندگی انسان را پر کرده است، بهره‌برداری کنند و به محوریت محض حیات طبیعی رضا ندهند. حقوق مطلوب این نیست که تنها ضرورت‌های «زندگی طبیعی» را تنظیم کند بلکه باید با در نظر گرفتن حرکت رو به کمال آدمی این بایستگی‌های طبیعی را در مجرای خاص و با منطق صحیح و در تناسب با غایت کمالی تنظیم نماید و در این حالت است که در شکل‌گیری حقوق، دخالت اخلاق امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (۱۱)

۷- اگر ما به طور دقیق در باب حقوق و قوانین حقوقی تأمل کنیم خواهیم دید که بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین ریشه و بنیاد آنها، برقراری عدالت اجتماعی و جلوگیری از پامال شدن حقوق ضعفا در مقابل اقویاست و الا هیچ دلیل صحیحی که بتواند از عهده نفی «الحق لمن غلب» و «الحق للقوه» بر آید، احساس نمی‌شد. بر این اساس باید گفت که ریشه اصلی و محور قواعد و قوانین حقوقی، یک حقیقت اخلاقی است که طرفداران و علمای اخلاق می‌کوشند تا آن حقیقت را در قلوب افراد، زنده نگهدارند. (۱۲)

۸- اخلاق مطلوب - اخلاق در حیات معقول - چنان است که زیست اجتماعی انسان را پذیرفته و از این طریق حقوق و مقررات حقوقی مربوط به این زندگی را مورد تصویب و تایید قرار داده است و لیکن این شبکه حقوقی را تحت پوشش خود در آورده و از تأثیر بر آن فروگذار نمی‌کند (۱۳).

(ج) (۱۴)

- ۱- حقوق نیازمند ضمانت اجرای خارجی است ولی اخلاق چنین نیست.
- ۲- عدم انطباق قواعد اخلاق و حقوق. دروغ‌گویی در اخلاق ناپسند و مذموم است ولی حقوق تنها در شرایط خاصی برای آن مجازات تعیین می‌کند.
- ۳- حقوق از تعادل میان قواعد اخلاق و ضرورت‌های عملی بوجود می‌آید و رابطه آن با اخلاق مانند دو دایره‌ای است که در پاره‌ای نقاط یکدیگر را قطع می‌کنند.
- ۴- هر دوست برای اداره درست جامعه نیازمند به سازمانها و قواعد خاصی است که با اخلاق ارتباط ندارند مانند وزارتخانه‌ها، مقررات انتظامی و شهرداری، تشریفات ورود و صدور کالا و ...

هد با اینکه از نظر عقلی نمی‌توان قلمرو اخلاق و حقوق را ممتاز و مجزا کرد، ضرورت‌های عملی، کم و بیش آنها را جدا می‌سازد و این جدایی به تناسب قدرت نیروهای اخلاقی در میان اقوام متفاوت است.

ع پراره‌ای از قواعد حقوقی به منظور ایجاد امتیاز و حق برای اشخاص وضع می‌شود مانند حقی که نویسنده یا مخترع بر حاصل فکر خود دارد. ولی در اخلاق، هدف اصلی همیشه ایجاد تکلیف است نه حق.

۷- اخلاق در پی اصلاح فرد است ولی نتیجه مستقیم آن تأمین نظم عمومی است. زیرا در اجتماعی که اعضای آن پرهیزکار و راستگو باشند، نظم نیز آسانتر بدست می‌آید. بسیاری از قواعد اخلاقی نیز هدف اجتماعی دارد چنانکه تکلیف امین در رد مال امانت و غاصب در جبران زیانهای مالک به خاطر حفظ صلح در جامعه مقرر شده است.

۸- اگر حقوق به اصلاح اخلاقی مردم نپردازد تنها به زور پلیس نمی‌توان نظم را برقرار کرد. قانونگذار عاقل از تربیت مردم غافل نمی‌ماند و برای رسیدن به هدف نهایی خود از این وسیله استفاده می‌کند.

۹- هدف حقوق استقرار عدالت نیز هست و اقامه عدل بیش از هر چیز جنبه اخلاقی دارد. منتها باید دانست که غرض اصلی حقوق حفظ نظم اجتماعی است و توجه به حسن نیت و اصلاح فرد در آن جنبه فرعی دارد، در حالیکه اخلاق به تکالیف وجدانی اهمیت خاصی می‌دهد و از این راه در پی سود عمومی است.

۱۰- قانونی که بر اخلاق عمومی تکیه دارد و نماینده واقعی خواسته‌های اجتماعی است، با رضایت تمام اجرا می‌شود و ندای درونی نیز به اجباری بودن آن حکم می‌کند.

۱۱- ضمانت اجرایی قواعد حقوقی روشن و ثابت (و نوعی و مادی) است ولی ضمانت اجرایی اخلاق بر حسب موارد و اشخاص تفاوت می‌کند. در اجرای قاعده اخلاقی، دولت هیچ نقشی ندارد و مکافات بی‌اعتنایی به آن کیفر روز واپسین، شرمساری وجدان یا سرزنش دیگران است و جنبه نوعی و مادی ندارد. وجود همین ضمانت اجرایی نوعی و مادی است که حقوق را از سایر قواعد اجتماعی ممتاز می‌سازد.

۱۲- اختلاف راجع به امور حقوقی را می‌توان در دادگاه طرح کرد و از دادرسی خواست که قواعد حقوقی را در این گونه دعاوی بکار بندد. ولی اجرای قواعد اخلاقی را نه از دادگاه می‌توان درخواست کرد و نه هیچ نیروی دولتی قادر است درباره اختلاف سلیقه‌ها و عواطف اخلاقی داوری کند.

۱۳- قاعده اخلاقی که از طرف دولت تضمین شود، در زمره قواعد حقوقی در می‌آید.

۱۴- با اینکه حقوق از نیروی سیاسی دولت سرچشمه می‌گیرد، در این راه سایر نیروهای اجتماعی را نباید از یاد برد. قانونگذار می‌کوشد تا اراده خود را بر روابط مردم حاکم سازد ولی عوامل بسیاری، قدرت او را تعدیل می‌کند. دولت در ایجاد حقوق، آزاد و مختار نیست، گذشته از فشارهای اقتصادی و سیاسی، هیچ قانونگذاری از نفوذ اخلاق محیط خود مصون نیست و برای حفظ نظم و تأمین اجرای قانون باید قواعد اخلاقی را رعایت کند. یعنی تا حد امکان به کاری فرمان دهد که مردم نیز آن را نیکو می‌شمرند و کاری را نهی کند که اخلاق اجتماعی نیز ناپسند می‌داند.

۱۵- حقوق هر ملت نیز بتدریج در اخلاق عمومی اثر می‌کند. قانونی که در آغاز کار بسختی اجرا می‌شد بتدریج جزو عادات و رسوم اجتماعی می‌گردد و خود، اخلاق نویی بوجود می‌آورد که در وضع قوانین دیگر مؤثر است.

۱۶- قلمرو اخلاق در روابط افراد خانواده و حقوق کیفری بیش از اموال و تعهدات است ولی نفوذ آن را در هیچ یک از شعبه‌های حقوق نمی‌توان انکار کرد.

۱۷- انصاف، مفهومی اخلاقی است که در تأسیس قوانین و... دخالت داشته و به طور کلی سازنده حقوق است.

(د)

موضوع علم اخلاق مطلق اعمال جوانحی و جوارحی است و هر پنج عنوان واجب و حرام و... در آن کاربرد دارد. ولی موضوع حقوق صرفاً حسن و قبح افعال (اعمال جوارحی) است و شامل عقاید و اوصاف نمی‌شود. نیز عنوان مباح در حقوق کاربرد ندارد. (۱۵)

(هـ) (۱۶)

۱- گزاره‌های حقوقی و اخلاقی از جهت قضیه بودن و اخباری بودن و نیز مفاد «باید» بکار رفته در آنها، مشترک هستند. (منظور از وحدت در مفاد «باید» این است که این مفهوم در هر دو دسته از قضایای حقوقی و اخلاقی بیان رابطه علی و معلولی بین دو چیز است و در واقع ناظر به ضرورت بالقیاس میان علت و معلول است بدین معنی که اگر چیز معین و امر مشخصی (علت) تحقق یابد، آنگاه به ضرورت بالقیاس، نتیجه آن (معلول) نیز حاصل می‌گردد و بالعکس.)

تفاوت این دو دسته از قضایا از جهت متعلق طرفین ضرورت یا مصادیق علت و معلول است بدین معنی که در گزاره‌های حقوقی مفهوم «باید» ناظر به رابطه ضروری بین فعل اختیاری و اثر فعل است که همانا تأمین سعادت اجتماعی است مانند رابطه ضروری بین مجازات مجرم با امنیت اجتماعی. اما در گزاره‌های اخلاقی مفهوم «باید» مربوط است به رابطه ضروری بین فعل اختیاری خاص با اثر فعل که همانا تکامل روحی و تقرب به خداوند است. مانند رابطه ضروری میان عدل ورزیدن یا راستگویی با تکامل روحی و تقرب به خداوند.

۲- مسایل حقوقی به حوزه روابط اجتماعی محدود است ولی مسایل اخلاقی همه رفتارهای اختیاری انسان حتی موارد کاملاً شخصی را نیز در بر می‌گیرد مانند ارتباط با خدا یا مساله خلوص نیت و حسد.

۳- هدف از حاکمیت نظام حقوقی، تأمین سعادت اجتماعی است، در صورتی که هدف اخلاق تکامل روحی انسان است. از این رو ارزش حقوقی تنها در سایه تأمین منافع و مصالح اجتماعی شکل پیدا می‌کند ولی ارزش اخلاقی، در پرتو تأثیر در وصول به کمال نهایی حاصل می‌شود.

۴- تحقق ارزش اخلاقی در گرو نیت و انگیزه خاصی است که روح عمل اخلاقی را تشکیل می‌دهد ولی ارزش حقوقی فقط به این وابستگی دارد که کار بر طبق موازین حقوقی و در قالبهای معینی که در قواعد حقوقی شکل گرفته است، انجام پذیرد و انگیزه کار هر چه باشد، خوب یا بد، خداجویی یا ریاکاری و شهرت طلبی، در ارزش حقوقی بی‌تأثیر است. البته در مواردی قصد انشاء و عملکرد معتبر است و یا در موارد دیگری، قصد و عمد، در اصل مجازات، یا کیفیت آن، که یک کار حقوقی است، مؤثر خواهد بود. ولی این امر به قصد انجام دادن کار بر می‌گردد و رعایت آن هم به خاطر تأمین مصالح اجتماعی است نه به خاطر تکامل روحی و معنوی. بنابراین

در هیچ کار حقوقی از آن جهت که کار حقوقی است، قصد قربت، معتبر نخواهد بود. البته در صورتی که کسی کارهای حقوقی را به قصد قربت و با انگیزه تکامل روحی و معنوی انجام دهد، علاوه بر ارزش حقوقی، در آن کار، ارزش اخلاقی هم تحقق می‌یابد ولی حیثیت اخلاقی بودن آن غیر از حیثیت حقوقی آن خواهد بود.

۵- همه قواعد حقوقی، ضمانت اجرای بیرونی دارند و دولت مردم را به رعایت آنها الزام و متخلفین را مجازات می‌کند، ولی قواعد اخلاقی جز ایمان درونی و انگیزه معنوی ضامن اجرایی ندارند و از این رو عمل اخلاقی با آزادی بیشتری انجام می‌گیرد.

البته کسانی پنداشته‌اند که قواعد اخلاقی هم نوعی ضمانت اجرایی بیرونی دارد که عبارت است از ستایش مردم از نیکوکاران و نکوهش از بدکاران ولی باید توجه داشت که اگر عمل اخلاقی با انگیزه جلب ستایش مردم یا به علت ترس از نکوهش آنان انجام پذیرد ارزش اخلاقی خود را از دست خواهد داد و حتی ممکن است از دیدگاه اخلاق دارای ارزش منفی باشد.

۶- وجود مسایل مشترکی که از یک نظر حقوقی و از جهت دیگر اخلاقی هستند و مسایلی که در زمینه روابط اجتماعی مطرح می‌شوند و مورد حمایت دولت نیز قرار می‌گیرند و در عین حال می‌توانند در تکامل روحی و معنوی انسان مؤثر باشند، چنین مسایلی از جهت تأثیرشان در کمال روحی انسان، جزو مسایل اخلاقی و از آن جهت که مورد حمایت دولت قرار دارند و دارای ضمانت اجرایی ظاهری هستند، در زمره مسایل حقوقی قرار می‌گیرند مانند وفای به عهد و قرارداد و ادای امانت.

۷- موضوع بسیاری از مسایل و احکام اخلاقی را مفاهیم حقوقی تشکیل می‌دهد، مانند لزوم وفای به عهد که محتوای یک قاعده و حکم اخلاقی است و قراردادهای حقوقی نیز داخل در موضوع آن هستند. حرمت غصب، مضمون قاعده اخلاقی دیگری است که در زمینه یک امر حقوقی یعنی مالکیت جریان پیدا می‌کند.

همچنین اطاعت از قواعد صحیح حقوقی می‌تواند موضوع یک قاعده اخلاقی قرار گیرد.

۸- اخلاق در زمره منابع حقوق است و برای آن نسبت به حقوق نوعی تقدم وجود دارد و بر

این اساس قواعد حقوقی متاخر از آن خواهند بود.

۹- از ناحیه هدف اخلاقی محدودیتی بر اهداف و قواعد حقوقی وارد می‌شود. بدین معنی که هدف کلی حقوق که سعادت اجتماعی است نباید با هدف کلی اخلاق که کمال نفسانی و سعادت ابدی است، تزاحم داشته باشد.

(و)

۱- در گذشته و در اجتماعات نخستین انسانی، اخلاق و حقوق از هم مستقل و جدا نبوده و بتدریج آنچه را که برای حفظ و بقای جامعه ضروری بود، تفکیک و به صورت جبری انسانها را ملزم به اطاعت از آنها نمودند، که حقوق را تشکیل می‌دهد. ولی بخشی از قواعد اجتماعی که تحمیلی در آنها صورت نمی‌پذیرفت، اخلاق نامیده شد. (۱۷)

۲- مناسبات بین افراد جامعه را تنها سیاست و حقوق تنظیم نمی‌کند، در جامعه سیستمی از موازین رفتار وجود دارد که مبتنی بر داشتن تصورات مشخص دربارۀ نیک و بد (خیر و شر)، عدالت، سعادت، شرف، وظیفه و غیره است و این موازین را نیروی اخلاقی عمومی، نیروی سنت و تلقین از راه تربیت حمایت می‌کند و اخلاق نام دارد. لذا موازین اخلاقی را دولت حفظ نمی‌کند، بلکه افکار عمومی، سنن و تربیت حفظ می‌کند و این تفاوت میان موازین اخلاقی و موازین حقوقی است. بعلاوه موازین اخلاقی قبل از موازین حقوقی از همان سپیده دم طلوع نوع بشر وجود داشته و در جامعه کمون اولیه شکل مسلط شعور اجتماعی بوده است. زیرا تمام زندگی را مجموعه‌ای از آداب و رسوم اداره می‌کرده است. با پیدایش طبقات جای مسلط اخلاق را ایدئولوژی سیاسی - حقوقی می‌گیرد. (۱۸)

سخنی در پایان

هدف از طرح مسأله حقوق و اخلاق توجه دادن به این مسأله هست که حال که متفکران ما از مواضع مختلف، جرقه بحث در این مورد را زده‌اند بهتر آن است که این راه میمون و مبارک را ادامه داده و برفرجهی آن بیفزایند. جامعه ایران همانند جوامع دیگر یک جامعه بشری با مختصات و خصوصیات انسانی است، جامعه‌ای است که در طریق پرشتاب تحولات فکری، اقتصادی و... قرار گرفته است. در این میان بهترین عروه الوثقی و ریسمان مطمئن برای پایداری معنوی جامعه ایرانی تأسیس اهداف اخلاقی و تمرین افعال اخلاقی است. و بر این اساس تمام اضلاع و ابعاد

زیست انسانی و از جمله حقوق می‌بایست هویت و ساختمان و ساختار خود را در تناسب با این اهداف و افعال شکل دهند.

جامعه ما برای آنکه به هدف اخلاقی خود ایمان بیاورد لازم است که زمینه ظهور یسا تقویت عناصری چند را فراهم آورد، از جمله کشف یا تأکید بر اخلاقی بودن خداوند (خدای اخلاق)، تأکید بر نظام اخلاقی هستی، تأسیس علم اخلاق نوین، کشف و اعمال راهکارهای عملی برای دخالت اخلاق در عرصه‌های مختلف حقوقی، فقهی، حرفه‌ای و....



پی‌نوشت‌ها

- ۱- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، دفتر انتشارات اسلامی، سال ۵۹، ص ۶۴-۶۵
- ۲- همان، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا، به سال ۶۶-ص ۱۷۹-۱۸۱
- همان، فلسفه اخلاق، صدرا، به سال ۷۰، ص ۱۲۶، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۰
- ۳- همان، بیست گفتار، ص ۶۴-۶۵
- ۴- جعفری، محمد تقی، اخلاق و مذهب، سال ۵۴، ص ۵۲، ۲۴
- همان، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۶، اسلامی، سال ۶۳، ص ۲۲
- ۵- و ابتهد، الفرد نورث، سرگذشت اندیشه‌ها، ج ۱، نقد و بررسی محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۷۰، ص ۹۳
- ۶- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۰
- ۷- همان
- ۸- جعفری، محمد تقی، بررسی و نقد افکار راسل، امیرکبیر، سال ۶۴، ص ۴۳۹
- ۹- همان
- ۱۰- جعفری، محمد تقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، دفتر خدماتی حقوقی، سال ۷۰، ص ۱۷۸، ۲۸۱، به بعد
- ۱۱- همان، حیات معقول، نشر سیماء، سال ۶۰، ص ۸۸
- ۱۲- بررسی و نقد افکار راسل ص ۴۴۱
- ۱۳- اخلاق و مذهب، ص ۱۲۷
- حیات معقول، ص ۸۶-۸۸
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، سال ۷۷، ص ۵۷۸ الی ۵۸۸ و ۵۹۲ و ج ۲، ص ۶۷۹-۶۸۸
- ۱۵- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، مرکز نشر اسراء، سال ۷۵، ص ۵۰
- همان، مبادی اخلاق در قرآن، مرکز نشر اسراء، سال ۷۷، ص ۲۵

۱۶- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، در آمدی بر حقوق اسلامی، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی،

سال ۲۰۴-۲۲۶۳

- مصباح یزدی، محمدتقی، دروس فلسفه اخلاق، انتشارات اطلاعات، سال ۲۰-۲۷۶۷

- مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه حقوق، سال ۷۷، ص ۲۹-۳۱

۱۷- ارانی، تقی، آثار و مقالات، نشر طلوع، سال ۵۷، ص ۱۶۰

۱۸- طبری، احسان، آموزش فلسفه علمی، نشر دریا سال؟، ص ۹۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی